

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۲۰-۱۰۱

کارکرد تقابل واژگانی و بافت دوقطبی آن در انتقال مفهوم الوهیت خداوند متعال در مناجات‌نامه

امیرالمؤمنین علی (ع)*

جواد گرجامی، استادیار دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

یکی از مباحث مهم و اساسی در نقد ادبی قدیم و جدید، اصل تقابل و بافت دوقطبی در آن است که به انواع مختلفی؛ همچون تقابل مدرج، تقابل مکمل، تقابل دوسویه، تقابل جهتی و تقابل ضمنی قابل تقسیم است. اصل تقابل، کارکردهای معرفت‌شناختی و زیباشناختی متعددی دارد که فرآیند معناسازی و برجسته‌سازی مفاهیم یکی از آنهاست. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، تقابل واژگانی و بافت دوقطبی آن را در بخش‌هایی از مناجات امام علی (ع) در مسجد کوفه بررسی کرده است. در متن مناجات-نامه یاد شده که بر پایه بسامد بالایی از واژگان ناهمگون در دو سطح؛ ساخت‌واژه‌های الهی (صفات مربوط به خداوند) و ساخت‌واژه‌های انسانی (صفات مربوط به انسان) شکل گرفته است، در مجموع، ۴۶ بار واژگان متقابل به کار رفته که از این تعداد، ۲۶ مورد از نوع تقابل دوسویه، ۱۴ مورد از نوع تقابل مکمل و ۶ مورد از نوع تقابل مدرج می‌باشد. بر اساس جدول فراوانی واژگان متقابل، بسامد تقابل دوسویه بیشتر از انواع دیگر است که این مهم با ساختار مناجات‌نامه و دو محور اساسی آن؛ یعنی متکلم مناجات‌کننده (عبد) و مخاطب مناجات‌شونده (معبود) متناسب است. البته استفاده از اسلوب بیانی حصر در بافت نحوی مناجات‌نامه نیز در کنار قرینگی واژگانی، بافت تقابلی آن را تقویت کرده است. کاربست تقابل واژگانی و بافت دوقطبی آن، ظرفیت و توانش معنایی ساخت‌واژه‌های ربّانی را در رابطه دیالکتیکی آن با ساخت‌واژه‌های انسانی بالا برده و در نهایت برجستگی مفهوم الوهیت را در فضای کلی مناجات‌نامه به دنبال داشته است.

کلمات کلیدی: مفهوم الوهیت خداوند، تقابل واژگانی، بافت دوقطبی، مناجات‌نامه امیرالمؤمنین علی (ع).

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده (نویسنده مسؤل): J_garjami@uma.ac.ir

۱. مقدمه

مناجات‌نامه حضرت علی^(ع) در مسجد کوفه، یکی از مناجات‌های معروف آن حضرت است که در بیان روابط دوسویه عبد و معبود و ترسیم صفات و اسماء حسناى پروردگار با محوریت مفهوم الوهیت و ربوبیت الهی به نگارش درآمده و دارای ارزش‌های زبانی و فرازبانی بسیاری است. در سطح زبانی متن مذکور، می‌توان به کارکرد زیباشناختی آن در سطوح مختلف لغوی (واژگانی)، معنایی، موسیقایی و ... اشاره کرد. یکی از ویژگی‌های برجسته در ساختار زبانی این مناجات‌نامه، اصل تقابل واژگان ناهمگون و بافت دوقطبی حاکم بر آنهاست. الگوی تقابلی یادشده در قالب کاربست دو گروه: ساخت‌واژه‌های ربانی و ساخت‌واژه‌های انسانی نمود یافته است. در سایه این تقابل دوسویه و روابط دیالکتیکی میان دو گروه واژگانی، کلمات ظرفیت (توانش) معنایی بالایی می‌یابند و مدلول‌ها و مفاهیم نهفته در پس‌واژه‌ها، برجسته‌تر می‌شوند. این امر در نهایت به اصل کلی معرفت و شناخت‌مندی مخاطب منجر می‌شود. بنابراین می‌توان کارکرد تقابل‌های دوقطبی را درمسأله تفکر و اندیشه بشری جستجو کرد. این، همان اصلی مهمی است که اغلب زبان‌شناسان ساختارگرا نیز بدان پرداخته‌اند. از نظر ساختارگرایان، اساساً تفکر انسانی بر منطق دوگانه (Binary) یا تقابل‌های دوگانه (Binary Oppostions) بنا شده است. (شمیسا، ۱۳۸۶ش: ۲۰۰) کلود لوی اشتراوس یکی از زبان‌شناسان ساختارگرا، تقابل‌های دوگانه را مهمترین کارکرد ذهن جمعی بشر می‌داند و بر این اساس معتقد است که نیاکان و اجداد اساطیری ما، چون از دانش کافی برخوردار نبودند، برای درک و شناخت جهان پیرامون خود دست به خلق تقابل‌های دوگانه می‌زدند. از این‌رو ساختار تفکر انسان بر روی تقابل‌های دوگانه‌ای؛ مثل خوب / بد، مقدس / غیرمقدس و ... بنا شده است. (برتس، ۱۳۸۴ش: ۷۷) البته این مطلب بدان معنا نیست که ساختار تقابلی مقوله‌ای صرفاً سوپزکتیو و برساخته ذهن بشر بوده، مبنا و مصداق عینی ندارد؛ چرا که ساختار تقابلی منشاء فرابشری داشته و از ابژه‌های دوگانه جهان هستی الهام گرفته است. بنابراین آنچه از این گفته دریافت می‌شود، کارکرد معرفتی و شناختی اصل تقابل است. البته شایان ذکر است که رویکرد مقاله حاضر در پرداختن به مقوله تقابل، رویکردی پدیدارشناسانه که در پی اثبات ماهیت بشری و یا فرابشری آن باشد، نیست. هدف این پژوهش، به تصویر کشیدن قدرت زبانی و بلاغی منحصر به فرد حضرت علی^(ع) در کاربست ساختار تقابلی دیالکتیک و دوسویه است که در بستر خود، مفهوم الوهیت و ربانیت خداوند متعال را برجسته‌تر و ملموس‌تر به مخاطب انتقال می‌دهد.

این مقاله با الگوگیری از اصل تقابل دوقطبی در زبان‌شناسی ساختارگرا و با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی واژگان ناهمگون را در دعای یادشده بررسی و نقش این واژگان ناهمگون را در معناسازی و انتقال مدلول (مفهوم) الوهیت به مخاطب تحلیل می‌نماید.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

چه رابطه‌ای میان ساختار زبانی مناجات‌نامه حضرت علی^(ع) و تقابل‌های دیالکتیکی به کار رفته در آن وجود دارد و تقابل موجود در متن مناجات‌نامه در قالب کدام یک از انواع تقابل‌های دوقطبی نمود می‌یابد و هر یک از این انواع تقابل، چگونه به فرایند معناسازی و برجستگی مفهوم الوهیت در متن مناجات‌نامه کمک می‌کند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در خصوص مفهوم کلی تقابل، پژوهش‌هایی انجام گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- مقاله «تقابل‌های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی» نوشته یحیی طالبیان و همکاران که در شماره چهارم پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا) چاپ شده است. در این مقاله، تقابل‌های دوگانه شعر احمدرضا احمدی در سه محور: بینش نوستالژیک، مرگ و زندگی و شکوه و شکایت، بررسی شده است.

- پژوهش دیگر در این خصوص، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی» که محمدمامیر عبیدی‌نیا و علی دلانی میلان به انجام رسانده و در آن، اصل تقابل را در دو سطح روساختی و ژرف‌ساختی حدیقه سنایی بررسی کرده‌اند. مقاله مذکور در شماره سیزدهم فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است. در خصوص تقابل در متون دینی نیز می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- مقاله «دراسة تناسب السیاق فی التقابلات الدلالية فی الجزء الثلاثین من القرآن الکریم» تألیف محمد صالح عسگری و همکاران که در شماره دوم مجله «آفاق الحضارة الإسلامية» به چاپ رسیده. نویسندگان این مقاله، تقابل‌های جزء سی‌ام قرآن کریم و دلالت‌های مختلف معنایی و موسیقایی آن را همسو با سیاق آیات جزء سی‌ام بررسی کرده‌اند.

- مقاله «التقابل فی الصحیفة السجادیة و أثرها فی الإنسجام» تألیف مجید محمدی بایزیدی و همکاران، شماره پانزدهم مجله «دراسات فی اللغة العربیة و آدابها»؛ نویسندگان در این مقاله مبحث تقابل لغوی را در دعای صحیفه سجادیه، از منظر بلاغت قدیم، در جایگاه یکی از عناصر بدیعی و از زاویه زبان‌شناسی، در نقش یکی از مؤلفه‌های انسجام‌بخش متن بررسی کرده‌اند.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد عزالدین عماری با عنوان «أسلوب التقابل فی الربع الأخير من القرآن الکریم» که در سال ۲۰۱۰م در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه الحاج لخضر باتت به نگارش درآمده. در فصل اول از فصول چهارگانه این پایان‌نامه، نویسنده به رابطه میان تقابل و پژوهش‌های نقدی و بلاغی قدیم پرداخته و دیدگاه عالمان بلاغت گذشته را درباره اصل مذکور بیان کرده است.

درفصل دوم، سبک تقابلی و مهمترین مؤلفه‌های آن تحلیل شده و در فصل سوم، کارکردهای زیباشناختی اصل تقابل در جزء سی‌ام تبیین گردیده و فصل چهارم نیز به مهمترین نتایج برخاسته از پژوهش پرداخته است.

با وجود موارد فوق، در خصوص مناجات‌نامه امیرالمؤمنین علی^(ع) در مسجد کوفه و اصل تقابل دوقطبی واژگانی در این اثر ارزشمند تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. مبانی نظری

اصل تقابل از هر جهت اصلی فراگیر و پرکاربرد است. مفهومی که محور اساسی اندیشه و زبان را تشکیل داده است. این اصل از منظر معرفت‌شناسی نیز یکی از اصول شناختی انسان به شمار می‌آید. با این توضیح که معرفت و شناخت بشر بر پایه دو اصل مهم تشابه و تقابل بنا شده و بشر پدیده‌ها و مفاهیم را یا به واسطه تناسب و مشابهتشان با یکدیگر می‌شناسیم و درک می‌کنیم؛ نظیر رابطه تناسب و تشابه میان کلمات مترادفی چون: السُّنَّةُ و النُّوم، الحُبُّ و المِقَّةُ و... و یا اینکه این شناخت و ادراک به واسطه مغایرت و مابینت مفاهیم و اشیاء با یکدیگر حاصل می‌شود مانند تقابل و مغایرت مفاهیم: «الخير و الشر»، «الكفر و الإيمان» و... این تقابل نه تنها ریشه در تفکر انسانی دارد؛ بلکه نمونه‌هایی از این تقابل را می‌توان در نظام طبیعت پیدا کرد؛ نظیر تقابل روز و شب. در این میان، اصل تقابل در قیاس با اصل تشابه از کارکرد بالاتری برخوردار است. مسأله‌ای که در ادامه مقاله به‌طور مفصل بدان خواهیم پرداخت. بشر همواره با این تقابل‌ها در نظام طبیعت روبرو بوده و از طریق مشاهده و دسته‌بندی کردن آن به دنیای اطراف خود معنا بخشیده است (طالبیان و همکاران، ۱۳۸۸ش: ۲۴) به‌طور کلی ویژگی طبیعی انسان به‌گونه‌ای است که اشیاء را از راه مقایسه با نقطه مقابلشان می‌شناسد و اگر نقطه مقابل نباشد، این شناخت به‌آسانی برای او فراهم نمی‌شود، اگرچه [آن شیء] در- کمال ظهور باشد. (مطهری، ۱۳۶۱ش: ۲۴۱) از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که ضدیت (تقابل)، نوعی رابطه بین معانی است که چه بسا برای ذهن از هر رابطه دیگری نزدیک‌تر باشد؛ چنانکه گفته شده است: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»؛ یعنی اشیاء با اضداد خود شناخته می‌شوند. (دهخدا، ۱۳۸۳ش: ۱۵۰۲) و (طالبی، ۱۳۹۲ش: ۱۵۸)

۱-۲. معنی لغوی و اصطلاحی تقابل

واژه «تقابل» از ریشه «قَبَلَ» و بر وزن «تفاعل» به معنی مواجهه و روبرو شدن چیزی با چیز دیگر (ابن فارس، بی تا: ۸۷۲) رویاروی شدن با یکدیگر و در برابر هم قرار گرفتن (ابن منظور، ۱۹۷۷م: ۵۴۰)

آمده است. در اصطلاح علم بدیع آن است که ابتدا دو یا چند معنای هماهنگ و متناسب آورده شود سپس به ترتیب معنای مقابل آنها آورده شود. (هاشمی، ۱۳۸۰ش: ۲۲۳)

۲-۲. جایگاه تقابل در نقد قدیم عربی

مبحث تقابل همواره مورد توجه بسیاری از بلاغیون و نویسندگان قدیم عرب قرار گرفته است. بلاغیون قدیم برای شکل‌گیری سبک تقابلی در کلام شروطی را بر شمرده‌اند. از آن جمله ابن رشیق قیروانی که در کتاب «العمدة» بخش مفصلی از کتاب را به این مبحث اختصاص داده و می‌نویسد: «تقابل (مقابله)، اغلب گروه واژگانی غیر موافق (مخالف) در کلام را شامل می‌شود. ضمن آنکه تقابل، صرفاً مختصّ اضداد نبوده، بلکه غیر اضداد را نیز در بر می‌گیرد. (قیروانی، ۱۹۸۱م: ۱۵ و ۱۶) و (محمّدی بایزیدی و همکاران، ۱۳۹۲ش: ۱۰۴ و ۱۰۵) ابوهلال عسگری شرطی را مطرح می‌کند که در صورت رعایت نکردن آن، اصل تقابل از بین می‌رود. وی در این خصوص می‌نویسد: «اگر در متن، معنایی ذکر شود چنانکه اقتضای کلام حکم کند؛ معنای مخالف (مقابل) معنای اولیه ذکر شود. در حالیکه معنایی غیر از معنای مخالف (مقابل) بیاید، در این صورت کلام از ساختار تقابلی خود خارج خواهد شد. مثل اینکه گفته شود: «با هیچ خیر و فاسقی هم‌نشین نبودم.» اقتضای خیر در سبک تقابلی، شرّ است؛ نه فاسق که نقطهٔ مقابل صالح می‌باشد.» (عسگری، ۱۹۸۹م: ۳۷۳ و ۳۷۴) ابن ابی الأصبیح نیز از دیگر نظریه‌پردازانی است که در این خصوص سخن گفته است. بنا به تعریف وی؛ مقابله اصطلاحی بلاغی است و به اضداد محدود نمی‌شود؛ بلکه هم شامل آن و هم دیگر گونه‌هاست و به دلالت‌های متنوعی گرایش دارد. از نظر وی، تغییر مفهوم به تغییر بافت تقابلی برمی‌گردد؛ ساخت ترکیبی، تقابل‌های معنایی و لفظی فراوانی را موجب می‌شود که به روابط دور و نزدیک میان بافت‌ها تکیه دارد. (جمعه، ۱۳۹۱ش: ۸۸) از این تعریف ابن ابی الأصبیح دو نکتهٔ عمده فهمیده می‌شود: اول اینکه واژهٔ تقابل، مفهومی فراگیر است که به نوعی متضادها و غیر متضادها را دربر می‌گیرد. و دوم اینکه اهمیت اصل یاد شده (تقابل) تا جایی است که دگرگونی معنایی و محتوایی کلام بدان بستگی دارد.

۲-۳. جایگاه تقابل در نقد جدید عربی

در نقد جدید عربی و همگام با مطالعات زبانشناختی و سبک‌شناختی، اصل تقابل نیز یکی از موضوعات مورد بحث نویسندگان و منتقدین عربی؛ همچون «سیدقطب» بود. وی در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» و در بیان تصویر بهشت (بهشتیان) و جهنّم (جهنّمیان)، از سبک تقابلی موجود در زبان قرآن سخن گفته و با اشاره به جایگاه هنری، زبانی و بلاغی آن، این ساز و کار بیانی را نشانهٔ اعجاز قرآن می‌داند. (سیدقطب، بی‌تا: ۹۰-۹۹) «حسین جمعه» نیز از جمله پژوهشگرانی است که در کتاب

«بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن» به این موضوع پرداخته است. وی از قول ابن قتیبه می‌گوید: «اگر هر فنی از دانش‌ها یک چیز باشد، نه عالمی خواهد بود و نه فراگیری و نه امری پنهان و نه آشکار؛ چون پدیده‌ها به اضداد شناخته می‌شوند؛ مثلاً خیر به شر، نفع به ضرر، شیرینی به تلخی، کوچک به بزرگ، باطن به ظاهر شناخته می‌شود.» (جمعه، ۱۳۹۱ش: ۱۷۷ و ۱۸۸) «کمال ابودی» نیز زبانشناسی عرب است که در تحلیل ساختاری اشعار شاعران جاهلی به اصل تقابل پرداخته است. وی با تأکید بر ساخت‌های متعارض (دوگانه)، این ساخت‌های دوگانه و متوازن را مجسم‌کننده حالت فردی دانسته و با این ایده توانسته است زیبایی‌های ساختی عجیبی را از حیث ساخت و محتوا کشف کند. (جمعه، ۱۳۹۱ش: ۹۵) «صلاح فضل» یکی دیگر از معاصرینی است که به مسأله تقابل پرداخته است. وی بر این باور است که ساخت متن، به توالی عناصر ترسیم شده در برابر عناصر ترسیم نشده، در دوگانگی که بافت را ظهور می‌بخشد و در تضادی که از آن جدا نمی‌شود، محدود و مشخص می‌گردد؛ چون ممکن نیست که یکی از آن دو، مستقل از دیگری بماند. پس هر پدیده سبک‌شناختی، ضرورتاً شامل بافت و تضاد می‌گردد. (فضل، ۱۹۸۵م: ۱۶۹) با تأملی در دیدگاه صلاح فضل می‌توان به اهمیت اصل تقابل و قرینگی عناصر متنی در شکل‌گیری کلیت متن پی برد.

۲-۴. جایگاه تقابل در نقد ساختارگرا

تفکر تقابل دوقطبی صرفاً به نقد و بلاغت قدیم محدود نمی‌شود. پژوهشی در کتاب‌ها و اندیشه‌های زبانشناسان معاصر - بویژه زبانشناسان ساختارگرا - جایگاه تفکر یادشده را در مطالعات نقدی آنها نشان می‌دهد. ساختارگرایان تقابل‌های دوگانه را از ارکان زبان، شناخت و ارتباط انسانی می‌دانند. (طالبیان و همکاران، ۱۳۸۸ش: ۲۵) فردینان دو سوسور، یکی از پایه‌گذاران زبانشناسی ساختارگرا، زبان را نظام تفاوت‌ها می‌دانست که تقابل اجزاء و نشانه‌ها باعث شکل‌گیری آن می‌شود. به نظر وی، زبان از مجموعه‌ای از نشانه‌ها تشکیل شده است که وقتی نشانه‌ای در تقابل با نشانه دیگری قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌کند؛ درست مثل نظام راهنمایی و رانندگی که در آن چراغ سبز در تقابل با چراغ قرمز معنا پیدا می‌کند. (عبیدی‌نیا و دلانی میلان، ۱۳۸۸ش: ۲۶) یاکوبسن می‌گوید: «تقابل‌های دوگانه در ذات زبان نهفته‌اند؛ دانستن این تقابل‌ها نخستین کنش زبانی است که کودک می‌آموزد. (Jacobson, 1958:47-49) بنابراین آنچه سبب می‌شود یک کودک به تفاوت دو کلمه «توپ» و «توت» پی‌برد، تفاوت و تقابل دو واج «پ» و «ت» است که مانع می‌شود تا این دو واج یکسان شنیده شود. (طالبیان و همکاران، ۱۳۸۸ش: ۲۶) وی حتی در نظریه زبان شعری خود نیز از اصل تقابل بهره‌برده و بر این اساس، تقابل مجاز (محور هم‌نشینی) و استعاره (محور جانشینی) را عامل اصلی در زبان شعری معرفی می‌کند. (اسکولز، ۱۳۸۳ش: ۵۱) البته ناگفته پیداست که تقابل واجی تنها یکی از انواع تقابل‌ها در

سطح کوچکترین واحدهای زبانی است. تقابل مورد توجه ساختارگرایان مفهومی کلی است که همهٔ سطوح زبان را شامل می‌شود. البته با تعمق در دیدگاه‌های ساختارگرایان می‌توان به نگرش فراگیر آنها نسبت به کاربست اصل تقابل دوقطبی، حتی در مطالعات غیر زبانی پی‌برد. کلود لوی استروس، مفهوم تقابل دوگانه را مهم‌ترین کارکرد ذهن جمعی بشر و تفکر اساطیری آن می‌داند. (برتنس، ۱۳۸۴ش: ۷۷) رولان بارت نیز با الهام از کار استروس در مورد اساطیر، در بررسی پدیده‌های اجتماعی چون مُد لباس، انواع غذا، انواع نوشیدنی و... این پدیده‌ها را حاوی نشانه‌هایی فرض می‌کند که معنا و موجودیت خود را از تقابل با نشانه‌های دیگر پیدا می‌کند. مثلاً کسی که کُت پوشیده، جایی ویژگی کت پوشیدنش معنا دارد که سایر افراد فاقد کت باشند؛ این تقابل کت/غیرکت است که به کت تشخص و برتری می‌دهد. (عبیدی‌نیا و دلانی، ۱۳۸۷ش: ۳) دامنهٔ اصل تقابل چنان فراگیر است که رومان یا کوپسن، مطالعات نشانه‌شناختی را نیز با همین اصل تقابل پیوند می‌دهد. در این راستا وی از اصل تقابل در مقولهٔ نشان‌داری (Marked ness) و بی‌نشانی (Un marked ness) نشانه‌ها بهره می‌برد. با این بیان که حضور یک ویژگی («نشان‌داری») در مقابل غیابش («بی‌نشانی») شکل می‌گیرد. (چندلر، ۱۳۸۷ش: ۱۶۸) بر این اساس می‌توان گفت که مثلاً حضور واژهٔ نشان‌دار «مرد» در مقابل غیاب (عدم حضور) واژهٔ بی‌نشان «زن»، به واژهٔ مرد تشخص و تعیین می‌بخشد. از سوی دیگر حضور واژهٔ نشان‌دار «زن» در مقابل غیاب (عدم حضور) واژهٔ بی‌نشان «مرد»، معنا می‌یابد. از این مطلب چنین استنباط می‌شود که در صورت نبود تقابل دوقطبی حاکم بر نشانه‌ها، اصل نشان‌داری این نشانه‌ها از بین رفته، با مسألهٔ خستگی نشانه‌ها روبرو خواهیم شد. ذکر این نکته ضروری است که بی‌نشان بودن نشانه، هرگز به منزلهٔ خستگی بودن آن نیست بلکه بی‌نشان بودن نشانه به منزلهٔ آن دلالت منفی و سلبی است که به‌طور ضمنی در وجه بی‌نشان وجود دارد و در نقطهٔ مقابل دلالت مثبت و ایجابی وجه نشان‌دار قرار می‌گیرد. حال آنکه در حالت خستگی شدگی نشانه، هیچ دلالتی - چه مثبت و ایجابی و چه منفی و سلبی - وجود ندارد. برای مثال، وقتی گفته می‌شود که «خوبی»، وجه نشان‌داری است که در تقابل با وجه بی‌نشان «بدی» قرار دارد؛ یعنی بی‌نشان بودن «بدی» به معنای دلالت منفی (خوب نبودن) است که در ضمن این وجه بی‌نشان وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت که تفکر تقابل چنان با دیدگاه‌های ساختارگرایان عجین شده است که در اغلب نظریه‌های نقدی آنان می‌توان ردپای تقابل‌های دوگانه را پیدا کرد. تا جاییکه رولان بارت می‌گوید: «اساسی‌ترین مفهوم ساختارگرایی، تقابل‌های دوگانه است.» (بارت، ۱۳۷۰ش: ۱۵)

۲-۵. انواع تقابل نشانه‌ای (واژگانی)

تقابل، یک مفهوم کلی است که گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود. همین امر باعث شده تا تقسیم‌بندی‌های مختلفی از آن ارائه شود. احمد مختار در کتاب «علم الدلالة» تقابل را به انواعی همچون: تقابل حاد

(شدید) و غیر مدرج (Un gradable Opposition)؛ نظیر مرده و زنده، مذکر و مونث و ...، تقابل مدرج (Gradable)؛ نظیر سرد و گرم و ...، تقابل دوگانه یا معکوس؛ نظیر فروشنده و خریدار، زن و شوهر و ... و تقابل جهتی (Directional)؛ مانند بالا و پایین، رفت و برگشت و ... تقسیم می‌کند. (مختار، ۱۹۹۸م: ۱۰۲-۱۰۴) یکی از مشهورترین این تقسیم‌بندی‌ها، الگویی است که کورش صفوی ارائه می‌دهد. وی در کتاب «درآمدی بر معناشناسی» در این باره سخن گفته و شش نوع تقابل را بیان کرده که عبارتند از:

الف) تقابل مدرج که در مورد نمونه‌هایی چون «سرد/گرم»، «پیر/جوان»، «بزرگ/کوچک» مطرح می‌شود و در آن واژه‌های متقابل براساس کیفیت و امکان درجه‌بندی‌اشان مورد بررسی قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، نفی یکی از واژه‌های متقابل، به منزله اثبات واژه دیگر نیست؛ به عنوان مثال، عبارت «هوشنگ پیر نیست» ضرورتاً به این معنی نیست که «هوشنگ جوان است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۸). این نوع تقابل در میان صفاتی وجود دارد که به لحاظ کیفیت، قابل درجه‌بندی هستند (صناعی، ۱۳۸۲: ۲۴). یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها، کاربرد آن‌ها بصورت صفت تفضیلی است (کریستال، ۲۰۰۳: ۸۹).

ب) تقابل مکمل (Complementary) که در مورد نمونه‌هایی؛ نظیر «روشن/خاموش»، «باز/بسته»، «زن/مرد»، «زنده/ مرده» مطرح است. (صفوی، ۱۳۹۰ش: ۱۱۸) در تقابل مکمل برخلاف تقابل مدرج، صفات درجه‌پذیر نیستند؛ یعنی حالت تفضیلی ندارند؛ از این رو معنی از تمام جهات به استثنای مشخصه اصلی که در آن با هم اختلاف دارند، یکسان است و هیچ نوع پیوستار درجه‌بندی بین دو واژه متقابل وجود ندارد. (لاینر، ۲۰۰۲م: ۹۱) و (سجادی و کرد، ۱۳۹۴ش: ۱۱۲) در این نوع تقابل، نفی یکی از دو واژه متقابل به منزله اثبات واژه دیگری است؛ برای نمونه: «هوشنگ زنده نیست» ضرورتاً به این معنی است که «هوشنگ مرده است».

ج) تقابل دوسویه (Symmetrical): گونه‌ای از تقابل است که به واسطه رابطه دوسویه بین اعضای جفت بر قرار می‌شود. (صناعی، ۱۳۸۲ش: ۲۵) و شامل نمونه‌هایی؛ نظیر «خرید/فروش»، «زن/شوهر»، «زد/خورد» است. این دسته از متقابل‌ها، در رابطه دوسویه با یکدیگرند. به این معنی که اگر «مریم زن هوشنگ» باشد، پس «هوشنگ شوهر مریم» است؛ اگر «هوشنگ کتابی از کامبیز خریده» باشد، پس «کامبیز کتابی به هوشنگ فروخته» است. این نوع تقابل را «تقابل وارونه» یا «تقابل رابطه‌ای» نیز می‌نامند. (پالمر، ۱۳۸۱ش: ۱۴۱)

د) تقابل جهتی (Directional): در تقابل جهتی، طرفین تقابل با توجه به مکان خاص و تعیین شده‌ای، در یک یا دو جهت مخالف در حال حرکت می‌باشند. این حرکت ممکن است به سمت بالا و پایین، چپ و

راست یا عقب و جلو باشد. (لاینز، ۱۹۸۷م: ۲۸۱) و (صناعتی، ۱۳۸۲ش: ۲۰) نمونه‌هایی؛ نظیر «رفت/آمد»، «آورد/برد» یا «ارسال کردن/دریافت کردن» از این نوع هستند.

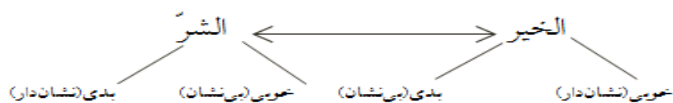
ه) تقابل واژگانی (Lexical) که در آن، واژه‌های متقابل به کمک تکواژهای منفی‌ساز در تقابل با یکدیگرند. در این باره می‌توان نمونه‌هایی؛ نظیر «آگاه/ناآگاه»، «باشرف/بی‌شرف»، «اصولی/غیراصولی» را مطرح ساخت. (صفوی، ۱۳۹۰ش: ۱۱۹ و ۱۲۰)

و) تقابل ضمنی (Con notational): در این دسته از واژه‌های متقابل، ویژگی‌ای برای هر واژه در نظر گرفته شده است که می‌تواند جزو شروط لازم و کافی مفهوم آن واژه نیز نباشد. این ویژگی در تقابل با مختصه‌ای قرار می‌گیرد که برای واژهٔ دوم در نظر گرفته شده است و به این ترتیب، دو واژهٔ مذکور در معنی ضمنی خود در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. «فیل/فنجان»، «دوغ/دوشاب»، «راه/چاه»، «کارد/پنیر» و ... نمونه‌هایی از این نوع هستند. «مرد/نامرد» که در نگاه نخست به نظر می‌رسد باید در قالب تقابل واژگانی مورد بررسی قرار گیرد، نشانگر تقابل ضمنی است؛ زیرا در اینجا معنی صریح «مرد» که در تقابل با «زن» قرار می‌گیرد، مورد نظر نیست، بلکه نوعی معنی ضمنی از آن؛ یعنی «جوانمردی» برای تقابل میان «مرد» و «نامرد» در نظر گرفته شده است. (صفوی، ۱۳۹۰ش: ۱۲۰)

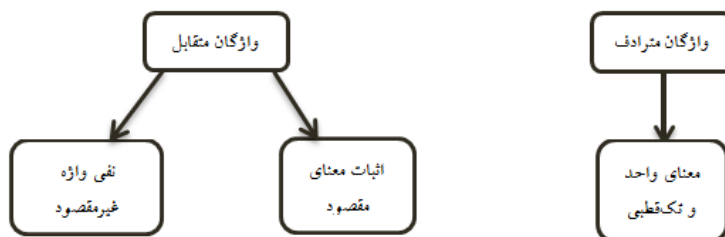
۲-۶. کارکرد تقابل دوقطبی در فرآیند معناسازی

پیشتر نیز گفته شد که هدف ساختارگرایان از مطرح کردن تقابل، رسیدن به ابزاری برای دستیابی به معنا و الگوهای چندگانهٔ آن در متون ادبی است. وجود تقابل‌های دوگانه و کارکرد آنها در تولید معنا مورد توجه ویژهٔ زبان‌شناسان ساختارگرا بوده است، چنانکه رومن یاکوبسن معتقد است «واحد‌های زبانی توسط نظامی از تقابل‌های دوتایی به هم مربوط و محدود می‌شوند. این تقابل‌ها در تولید معنا نقشی بنیادی دارند.» (چندلر، ۱۳۸۷ش: ۱۵۹) این سخن هرچند گویای دیالکتیک و رابطهٔ دوسویه میان دو امر متقابل بوده و به نوعی وابستگی و پیوستگی آن دو را می‌رساند، لزوماً به دور باطل میان دو امر متقابل در فرآیند معناسازی و شناخت نمی‌انجامد؛ چرا که در ارتباط با تقابل و کارکرد آن در فرآیند معناسازی، الگویی مطرح می‌شود که برگرفته از نگرش دیالکتیکی به امور متقابل می‌باشد. در این نگرش، امری (نهاد)، در برابر امری دیگر (برابرنهاد) قرار گرفته و از رهگذر این تقابل، به امر سوّم (هم‌نهاد) می‌رسیم. (بانکی و گوهری پور، ۱۳۷۵ش: ۶۸) بر این اساس، تقابل رابطه‌ای دو طرفه که صرفاً به طرفین تقابل محدود بوده و به توهّم دور باطل میان آن دو انجامیده باشد نیست؛ بلکه رابطه‌ای است دیالکتیک و ناظر برافزوده‌های معنایی که از قرینگی و تعامل دو امر متقابل نشأت می‌گیرد. با در نظر گرفتن چنین نگرشی، آنچه که از رابطهٔ دیالکتیک دو واژهٔ متقابل (نهاد و برابرنهاد) به دست می‌آید، معنا و مفهوم هم‌نهادی است که با بالاترین درجهٔ تأکید بر مخاطب عرضه می‌شود. در این میان، ذکر نکته‌ای ضروری است و آن

اینکه اهمیت اصل تقابل، صرفاً به دلالت‌بخشی و بالارفتن ظرفیت معنایی متن محدود نمی‌شود؛ چنانکه حتی برخی، تقابل را عامل انسجام‌بخش متن دانسته‌اند. به طوریکه به واسطه ایجاد تقارن (قرینگی) سلسله‌وار میان متقابل‌ها، به اتحاد و پیوستگی اجزای کلام منجر می‌شود. (محمدی بایزیدی و همکاران، ۱۳۹۲ش: ۱۱۲) به‌طور کلی اگر بخواهیم به کارکرد معناشناختی تقابل و بافت دوقطبی آن اشاره‌ای داشته باشیم، ناگزیر با دو کارکرد عمده اصل یادشده روبرو خواهیم بود. این دو کارکرد عبارتند از: ۱- فرآیند معناسازی که پیشتر نیز بدان پرداخته شد و دیدگاه ساختارگرایان در این خصوص مطرح شد؛ ۲- کارکرد برجسته‌سازی معنایی که به منظور تکامل فرآیند معناسازی انجام می‌گیرد. اصل برجسته‌سازی نیز در قالب الگوی دوسویه نشان‌داری و بی‌نشانی (ختی شدگی) میان طرفین تقابل تحلیل می‌شود. در این الگو، وجه نشان‌دار، آن سویه معنایی مورد افاده هر یک از دو واژه متقابل است که در سویی دیگر وجه بی‌نشان و خنثی‌شده (معنای غیرمقصود) را به دنبال دارد. البته این بدان معنا نیست که قرینگی و دوقطبی بودن این دو (وجه نشان‌دار و بی‌نشان)، به رابطه‌ای سلبی و ایجابی میان آنها منجر خواهد شد؛ رابطه‌ای که به موجب آن، حضور وجه نشان‌دار، غیاب وجه بی‌نشان را به دنبال داشته باشد. چرا که افاده مفهوم تأکیدی در سبک تقابلی از حضور همزمان وجه نشان‌دار در مقابل وجه بی‌نشان تحقق می‌یابد. برای مثال در تقابل دیالکتیک «الخیر» و «الشر»^۱، مفهوم خوبی، وجه نشان‌دار واژه «الخیر» است که مفهوم بدی را به‌عنوان وجه بی‌نشان و خنثای واژه به دنبال دارد. از بستر این تقابل دیالکتیک، مفهوم خوبی برجستگی یافته، با تأکید بیشتری به مخاطب ارائه می‌شود:



از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که در نگرش ساختارگرا، تقابل، الگویی است دوقطبی برپایه رابطه دیالکتیک دو واژه متقابل که در این رابطه، نشان‌داری و برجستگی یکی از طرفین تقابل، منوط به حضور طرف دیگر بی‌نشان و خنثی است. در همین راستا و به منظور تبیین بهتر کارکرد معناشناختی تقابل، مقایسه آن با اصل تشابه و مترادف امری ضروری است. معنا در فرآیند تشابه و مترادف واژگانی یک‌سویه و به عبارتی تک‌قطبی است؛ یعنی همه واژگان مشابه و مترادف، در نهایت یک مقصد معنایی را دنبال می‌کنند؛ اما در فرآیند تقابل و تباین واژگانی، معنا به نوعی دوسویه و دوقطبی است و در نهایت، متکلم با بیان واژگان متقابل، علاوه بر اثبات معنای مقصود و مورد نظر خود، معنای غیر مقصود را نیز نفی می‌کند:



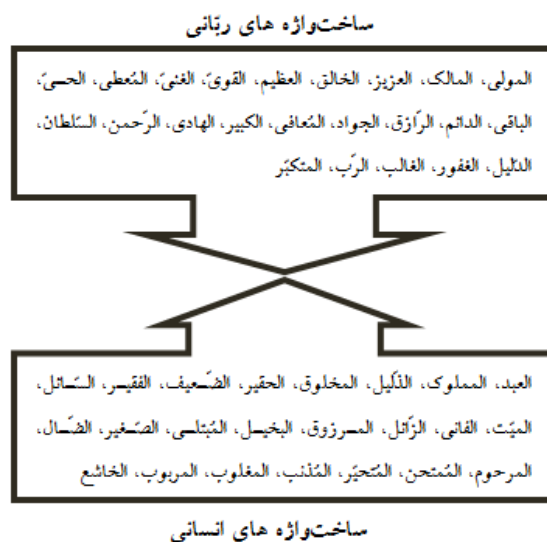
شکل ۱- فرآیند معناسازی واژگان مترادف و متقابل

البته شایان ذکر است که در راستای اصل تقابل دوقطبی، فرآیند معناسازی به واسطه روابط دیالکتیک هر دو عنصر متقابل تحقق می‌یابد؛ در این فرایند، حضور عناصر متقابل به موازات یکدیگر امری ضروری است؛ به طوریکه حیات هر یک از دو عنصر متقابل به طرف مقابل وابسته است. ژاک دریدا اثبات کرده است که در منطق تقابل‌های معنایی، هیچیک از وجوه یا مفاهیم، بدون دیگری معنا ندارد. (نجومیان، ۱۳۸۵ش: ۲۱۵) و (چندلر، ۱۳۸۷ش: ۱۷۰) البته پرواضح است که باهم‌آیی واژگان متقابل علاوه بر کارکرد معناشناختی خود، دارای کارکرد زیباشناختی نیز می‌باشد. (چهری و همکاران، ۱۳۹۲ش: ۱۵۷) از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که چه در فرآیند معناسازی و چه در مقوله برجسته‌سازی معنایی، اصل تقابل دوقطبی امری بدیهی و غیر قابل انکار است. به عبارت دیگر، درحالت تقابل و بافت دوقطبی آن، معنا و مفهوم با تأکید بیشتر و تأثیر عمیق‌تری به مخاطب عرضه می‌شود.

۳. کارکرد تقابل‌های دوقطبیِ مناجات‌نامه علی^(ع) در انتقال مفهوم الوهیت

حضرت علی بن ابیطالب^(ع) در طول حیات پربار و ارزشمند خود آثار گهربار فراوانی را به یادگار گذاشته است که از جنبه‌های گوناگون قابل توجه و بررسی هستند. افزون بر ویژگی‌های اخلاقی منحصر به فرد امیر مؤمنان که شهره عام و خاص بوده و دوست و دشمن بدان اعتراف کرده‌اند، قدرت بلاغی و ادبی کلام ایشان نیز بسیاری از سخنوران و ادیبان را مبهوت خود ساخته است. جورج جرداق نویسنده مشهور لبنانی در کتاب معروف خود «علی^(ع) صدای عدالت انسانی» درخصوص فصاحت و بلاغت کلام ایشان می‌نویسد: «شروط اساسی بلاغت و بیان کامل که مطابقت و هماهنگی هر کلامی با موضوع مقتضی است، آنچنان که در نزد علی^(ع) جمع و تکمیل بود؛ در نزد هیچ ادیب و سخنور عربی دیده نمی‌شود و درواقع انشاء و بیان علی بن ابیطالب^(ع) پس از قرآن کریم عالی‌ترین و بارزترین نمونه بلاغت است.» (جرداق، ۱۳۷۹ش: ۱۹) مناجات‌های آن‌حضرت در کنار آثار ارزشمند دیگری؛ همچون نهج‌البلاغه، یکی از مهمترین و ارزشمندترین این آثار به شمار می‌آید. مناجات آن‌حضرت در مسجد کوفه یکی از زیباترین و بلیغ‌ترین نیایش‌ها و مناجات‌نامه‌های ادبیات عربی است. این مناجات با زبان خاص

و عارفانه خود به ترسیم روابط دوسویه عبد و معبود پرداخته و در سایه انبوهی از واژگان متقابل، جایگاه عالی معبود و منزلت دانی عبد را به بهترین شکل به تصویر کشیده است. به طوریکه خواننده این مناجات، با هر بار خوانش آن از یکسو به عظمت بی‌کران و قدرت لایتناهی ذات حق تعالی پی‌برده و از سوی دیگر ضعف و ناتوانی انسان خاکی بیش از پیش بر وی آشکار می‌شود. همانطور که گفته شد، مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه از ساختار زبانی ویژه‌ای برخوردار است که در این میان کاربرست تقابل‌های دوقطبی، جلوه ویژه‌ای به این مناجات بخشیده است. در مناجات یادشده، فراوانی واژه‌های متقابل، به حدود ۵۰ واژه می‌رسد که نزدیک به ۴۶ مورد از واژگان متقابل دوقطبی در قالب دو گروه عمده ساخت‌واژه‌های ربّانی در یکسو و ساخت‌واژه‌های انسانی درسویی دیگر، به‌طور کلی ساختار واژگانی مناجات مذکور را شکل داده‌اند. تقابل یادشده را می‌توان در قالب الگویی با محور عمودی ترسیم کرد. در این الگو، ساخت‌واژه‌های ربّانی در بالاترین نقطه و ساخت‌واژه‌های انسانی در پایین‌ترین نقطه قرار دارند:



شکل ۲- بافت دوقطبی واژگان متقابل در مناجات‌نامه امیرالمؤمنین

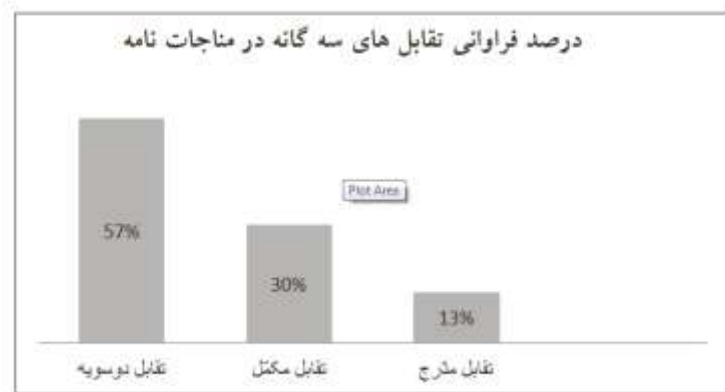
شایان ذکر است که علی^(ع) در کاربرست تقابل‌های دوقطبی مناجات‌نامه، صرفاً از یک بافت متقابل بهره نمی‌گیرد؛ بلکه در سرتاسر متن مناجات‌نامه، با سه نوع تقابل روبرو هستیم که در این میان، تقابل دوسویه با ۲۶ بار تکرار بیشترین سهم و تقابل مدرج با ۶ بار تکرار کمترین سهم را در میان واژگان متقابل داشته است. در همین زمینه تقابل مکمل نیز ۱۴ بار تکرار شده است. چنین گستردگی در سطح واژگان متقابل و بافت دوقطبی آن می‌تواند به یک تباین معنایی منجر شود. (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۱ش: ۷۴) البتّه تباین

معنایی مذکور در این نوشتار نمی‌تواند تداعی‌گر انفصال و جدایی طرفین تقابل (عبد و معبود) باشد. چنین تبیینی ضمن آنکه رابطهٔ دیالکتیکی میان دو امر متقابل برقرار می‌کند؛ رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر که به-موجب آن، نشان‌داری و برجستگی یکی از طرفین تقابل در گرو بی‌نشانی و خستی شدگی طرف مقابل است، درسوی دیگر با ایجاد تقارن سلسه‌وار میان متقابل‌ها به پیوستگی آن دو کمک می‌کند. با توجه به اینکه در بحث تباین، نفی یکی از واژه‌ها به معنی امکان تأیید بقیه واژه‌هاست. (همان: ۷۴) بر این اساس می‌توان گفت که در زنجیرهٔ انواع تقابل واژگانی ربّانی و انسانی در مناجات‌نامهٔ امیرالمؤمنین، نفی صفات ربّانی از انسان به منزلهٔ اثبات آن صفات برای ذات مقدّس حق تعالی است. تقابلهای سه‌گانهٔ مناجات‌نامه، در قالب جدول فراوانی زیر آمده است:

شکل ۳ - جدول فراوانی انواع واژگان متقابل مناجات‌نامهٔ امیرالمؤمنین

مجموعه تقابلهای دوقطبی واژگانی		
تقابل دوجوبه (۳۶)	تقابل مکتل (۱۴)	تقابل مدرّج (۶)
المالک <=> المملوک	العزیز <=> الدلیل	الغوی <=> الطعیر
المخالف <=> المخلوق	الغنی <=> الفقیر	الکبیر <=> الصغیر
التعطی <=> السائل	الحی <=> الحیت	العظیم <=> الحقیق
الرازق <=> المرزوق	الباقی <=> الفانی	
الغافی <=> الغیبی	الدائم <=> الزائل	
الهادی <=> الضال	الجواد <=> البصیل	
الرحمان <=> المرعوم	المشکیر <=> المعاشع	
اللطیف <=> التمتحن		
الذلیل <=> التمتحیر		
الغفور <=> التذنب		
الغالب <=> المخلوبه		
الرب <=> المریوبه		
المولی <=> العبد		

نمودار زیر که مبین درصد فراوانی هریک از تقابلهای یادشده می‌باشد، برای فهم هرچه بهتر و دقیق‌تر مخاطب از میزان حضور تقابلهای سه‌گانه در متن مناجات‌نامه، آمده است:



شکل ۴ - نمودار ستونی فراوانی واژگان متقابل در مناجات‌نامه امیرالمؤمنین

همانطور که در نمودار فراوانی واژه‌های متقابل بیان شد، علی^(ع) در بیان مفهوم الوهیت و ربانیت خداوند متعال، اغلب از تقابل دوسویه بهره برده است که البته با تأملی در ساختار تقابل یادشده و کارکرد دلالتی و معنایی آن، می‌توان بر دقت و ظرافت آن حضرت در کاربرد پر بسامد این نوع تقابل صحه گذاشت و در نهایت قدرت زبانی ایشان را ستود. پیشتر نیز گفته شد که در تقابل دوسویه، بافت واژگانی و معانی برخاسته از آنها در سایه روابط دیالکتیک طرفین تقابل نمود می‌یابد. در متن این مناجات‌نامه که بر پایه دو محور متکلم مناجات‌کننده (عبد) و مخاطب مناجات‌شونده (معبود) شکل گرفته:



شکل ۵ - رابطه دوقطبی «عبد» و «معبود» در مناجات‌نامه امیرالمؤمنین

تقابل دوسویه مفاهیم عبودیت و الوهیت مبنای معناسازی دو گروه واژگانی شده است. در این میان، معانی و مفاهیم ربانی در بالاترین مرتبه و ظرفیت معنایی واقع شده و در طرف دیگر معانی و مفاهیم انسانی در پایین‌ترین مرتبه و ظرفیت معنایی قرار گرفته است. از اینرو، مفهوم الوهیت خداوند و صفات ربانی به واسطه تقابل دوسویه آن با مفهوم عبودیت و صفات انسانی نمود بیشتری یافته و برجسته‌تر شده است و این مهم به دنبال خود، تأکید معنا و تقویت حکم را به دنبال دارد.

نکته مهم دیگری که به اسلوب تقابلی موجود در متن مناجات‌نامه کمک کرده، کاربرد اسلوب حصر می‌باشد که به شیوه استثنای مُفَرَّغ پدید آمده و به نوبه خود، تقابل دیالکتیک در متن مناجات‌نامه را برجسته ساخته است. در استثنای مُفَرَّغ، نوعی تقابل و تباین در صدر (ابتدا) و عَجَز (انتها) کلام پیش

می‌آید که چنین تقابلی در کنار تقابل دوقطبی واژگانی می‌تواند به برجسته‌شدن مفهوم مورد نظر (الوهیت خداوند) کمک کند. در مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه، ۲۳ بار اسلوب حصر با الگویی مرکب از دو حرف استفهام «هل» (شبه نفی) و حرف استثنای «إلا» به کار رفته است:

هل یرحمُ العبدَ إلا المولی؟

هل یرحمُ المملوکَ إلا المالك؟

هل یرحمُ الذلیلَ إلا العزیز؟

هل یرحمُ المخلوقَ إلا الخالق؟

هل یرحمُ الحقیرَ إلا العظیم...؟

ساز و کار (فرآیند) تقابلی در این الگوی بیانی بدین ترتیب است که ابتدا مفاهیم ربّانی و صفات الهی در بخش صدر کلام، به‌طور کلی - از انسان - نفی شده و در بخش عَجْز کلام، این مفاهیم و صفات در قالب حصر برای ذات حق تعالی اثبات می‌شوند:

صدر کلام (نفی صفات ربّانی از انسان)	عجز کلام «البات این صفات برای ذات حق تعالی در قالب حصر»
هل یرحمُ العبدَ	إلا المولی
هل یرحمُ التملوکَ	إلا المالك
هل یرحمُ الذلیلَ	إلا العزیز
هل یرحمُ المخلوقَ	إلا الخالق
هل یرحمُ الحقیرَ	إلا العظیم
...	...

جدول ۶ - بافت دوقطبی در ساختار نحوی مناجات‌نامه

فراوانی تقابل‌های دوقطبی در ساختار زبانی مناجات‌نامهٔ امیرالمؤمنین را می‌توان وجه تمایز آن با دیگر مناجات‌نامه‌ها به شمار آورد.

البته چنین الگوی زبانی، بی‌شک به‌منظور بهره‌گیری هرچه بیشتر و بهتر از ظرفیت‌های معنایی است که صرفاً در واژگان متقابل و بافت دوقطبی آن وجود دارد و یقیناً واژگان مترادف فاقد چنین ظرفیت معنایی هستند. بر این اساس به خوبی می‌توان به بلاغت کلام آن‌حضرت و دقت و ظرافت ایشان در کاربرد واژگانی اشاره نمود. چراکه برای انتقال مفهوم الوهیت و صفات ربّانی، هیچ اسلوب و تکنیکی بهتر از - تقابل دوقطبی واژگانی نیست. در سایهٔ چنین الگوی بیانی، درک مفهوم یادشده برای خوانندگان مناجات‌نامه امیرالمؤمنین نیز عینی‌تر و محسوس‌تر خواهد بود.

در پایان بحث لازم دیدیم فرایند برجسته‌سازی مفهوم الوهیت خداوند متعال در متن مناجات‌نامه را با توجه به تقابل ساخت‌واژه‌های ربّانی و انسانی در قالب جدول زیر تبیین نماییم:

معبود مناجات‌شونده (خداوند متعال)

وجه نشان‌دار و برجسته	المالک، الخالق، المُعطي، الرازق، المُعافي، الهادي، الرحمن، السلطان، الدليل، الغفور، الغالب، الرَّبّ، المولى، العزيز، الغنى، الحى، الباقي، الدائم، الجواد، المتكبر، القوي، الكبير، العظيم.
وجه بی‌نشان و خجسته شده	المملوك، المخلوق، السائل، المرزوق، المُبتلى، الضالّ، المرحوم، المُمتحن، المتحير، المُذنب، المغلوب، المربوب، العبد، الذليل، الفقير، الميّت، الفانى، الزائل، البخيل، الخاشع، الضعيف، الصغير، الحقير.



وجه بی‌نشان و خجسته شده	المالک، الخالق، المُعطي، الرازق، المُعافي، الهادي، الرحمن، السلطان، الدليل، الغفور، الغالب، الرَّبّ، المولى، العزيز، الغنى، الحى، الباقي، الدائم، الجواد، المتكبر، القوي، الكبير، العظيم.
وجه نشان‌دار و برجسته	المملوك، المخلوق، السائل، المرزوق، المُبتلى، الضالّ، المرحوم، المُمتحن، المتحير، المُذنب، المغلوب، المربوب، العبد، الذليل، الفقير، الميّت، الفانى، الزائل، البخيل، الخاشع، الضعيف، الصغير، الحقير.

عبد مناجات‌کننده (انسان)

نتیجه‌گیری

- یکی از کارکردهای متعدد اصل تقابل دوقطبی (Binary Oppostion) در ساحت اندیشه و زبان، کارکرد معرفت‌شناختی آن است. در همین راستا گفته می‌شود به واسطه این تقابل و قرینگی است که معنا - در فرآیند معناسازی - برجسته‌تر شده و مفهوم و مدلول برخاسته از آن با تأکید بیشتر و تأثیر عمیق‌تری به مخاطب عرضه می‌شود.
- در متن مناجات‌نامه حضرت علی^(ع) که بافتی دوسویه دارد و برپایه دو محور اساسی: متکلم مناجات‌کننده (عبد) و مخاطب مناجات‌شونده (معبود) شکل گرفته است، این تقابل و قرینگی میان دو گروه ناهمگون: ساخت‌واژه‌های ربّانی و ساخت‌واژه‌های انسانی نمود یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مناجات‌نامه مذکور، فراوانی واژه‌های متقابل، به حدود ۵۰ واژه

می‌رسد که در این میان، تقابل دوقطبی میان ساخت‌واژه‌های ربّانی و ساخت‌واژه‌های انسانی، نزدیک به ۴۶ مورد است.

- به‌طور کلی، بافتِ تقابلی مناجات‌نامه‌ علی^(ع) متشکل از سه نوع: تقابل دوسویه، تقابل مکمل و تقابل مدرج است که تقابل دوسویه با ۲۶ بار تکرار، بیشترین سهم را در میان واژگان متقابل داشته و تقابل مکمل با ۱۴ بار تکرار در جایگاه بعدی قرار دارد. تقابل مدرج نیز با ۶ بار تکرار کمترین سهم را در میان واژگان متقابل مناجات‌نامه داشته است.
- در کنار تقابل دوقطبی موجود در ساختار واژگانی مناجات‌نامه، استفاده فراوان از اسلوب حصر در ساختار نحوی - که به شیوه استثنای مفرغ پدید آمده - به نوبه خود تقابل دیالکتیک در - متن مناجات‌نامه را برجسته ساخته است.
- در نهایت، فراوانی تقابل‌های دوقطبی در - ساختار زبانی مناجات‌نامه علی^(ع) به‌منظور بهره‌گیری هرچه بیشتر و بهتر از ظرفیت‌های معنایی واژگان متقابل بوده است. بدین منظور کاربست ساخت‌واژه‌های ربّانی و ساخت‌واژه‌های انسانی در الگویی دوقطبی به برجسته‌سازی ساخت - واژه‌های ربّانی کمک کرده و مفاهیم و مدلول‌های الوهیت و ربوبیت خداوند متعال را با تأکید بیشتری به مخاطب انتقال می‌دهد که در سایه چنین اسلوب بیانی، درک مفهوم الوهیت برای خوانندگان مناجات‌نامه آن‌حضرت، عینی‌تر و محسوس‌تر خواهد بود.

منابع

کتاب‌های عربی

- ابن فارس، ابوالحسن أحمد. (د.ت). معجم المقایس فی اللغة؛ تحقیق شهاب‌الدین أبو عمرو، لبنان: دارالفکر.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۹۹۷م). لسان العرب؛ ج ۱۱، بیروت: دار صادر.
- التونجی، محمد. (۱۹۹۳م)، المعجم المفصل فی الادب؛ لبنان: دارالکتب العلمیة.
- العسکری، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهیل. (۱۹۸۹م). الصناعتين: الكتابة والشعر؛ تحقیق مفید قمیحة، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عمر، أحمد مختار. (۱۹۹۸م). علم الدلالة؛ الطبعة الخامسة، القاهرة: عالم الکتب.
- فضل، صلاح. (۱۹۸۵م). علم الأسلوب (مبادئه و اجراءاته)؛ چاپ دوم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- القيروانی، ابن رشيق ابوعلی الحسن. (۱۹۸۱م). العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده؛ تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، الطبعة الخامسة، لبنان: دارالجيل.

کتاب‌های فارسی

- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳ش). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات؛ ترجمه فرزانه طاهری، ج ۲، تهران: نشر آگه.
- بارت، رولان. (۱۳۷۰ش). عناصر نشانه‌شناسی؛ ترجمه مجید محمدی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- برتنس، هانس. (۱۳۷۰ش). مبانی نظریه ادبی؛ ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۱ش). نگاهی تازه به معنی‌شناسی؛ ترجمه کورش صفوی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- جمعه، حسین. (۱۳۹۱ش). بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن؛ تهران: سخن.
- جرداق، جرج. (۱۳۷۹ش). امام علی^(ع) صدای عدالت انسانی؛ جلد اول، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، چاپ دهم، تهران: چاپخانه سوره.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷ش). مبانی نشانه‌شناسی؛ ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶ش). نقد ادبی؛ چاپ دوم، تهران: میترا.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱ش). آشنایی با معناشناسی؛ چاپ دوم، تهران: نشر پژوهاک کیوان.
- _____ . (۱۳۹۰ش). درآمدی بر معنی‌شناسی؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۳ش). امثال و حکم؛ جلد سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- راغب، عبدالسلام احمد. (۱۳۸۷ش). کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم؛ ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
- قطب، سید. (۱۳۶۰ش). آفرینش هنری در قرآن؛ ترجمه محمدمهدی فولادوند، چاپ دوم، تهران: بنیاد قرآن.
- قمی، عباس. (۱۳۸۹ش). گلچین دعاهای مفاتیح الجنان؛ تهران: نشر گلبان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱ش). بیست گفتار؛ چاپ هشتم، قم: انتشارات صدرا.
- یاسوف، احمد. (۱۳۸۸ش). زیباشناسی واژگان قرآن؛ ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
- هاشمی، احمد. (۱۴۲۱ق). جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع؛ قم: دفتر نشر نوید اسلام.

مقالات فارسی

- بانکی، فرزین و مرتضی گوهری پور. (۱۳۷۵ش). «دیالکتیک و معنا»؛ نامه پژوهش فرهنگی؛ شماره ۳، صص ۶۷-۸۸.
- چهری، طاهره و همکاران. (۱۳۹۲ش). «تحلیل تقابلی ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی»؛ پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- سجادی، سیدمهدی و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا. (۱۳۹۴ش). «تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن کریم»؛ مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۳، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- صناعتی، مرضیه. (۱۳۸۲ش). «پیشنهادی در طبقه‌بندی تقابلی معنایی در زبان فارسی»؛ نشریه زبان و ادب، شماره ۱۸، صص ۱۴-۳۷.
- طالبی، محمدحسین و علی طالبی. (۱۳۹۲ش). «ترادف علوم انسانی با علوم انسان‌ساز»؛ مجله معرفت فلسفی، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۷۸.
- فاضلی، فیروز و هدی پژهان. (۱۳۹۲ش). «تقابلهای معنایی در اشعار اقبال لاهوری»؛ فصلنامه علمی-پژوهشی کاوش‌نامه، شماره ۲۷، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- کریمی، احمد و مهیلا رضایی فومنی. (۱۳۹۰ش). «بررسی تقابلهای دوگانه در ساختار نحوی و اندیشه‌گانی غزلیات امیری فیروزکوهی»؛ فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۳۲، صص ۱۶۷-۱۹۲.
- طالبیان، یحیی و همکاران. (۱۳۸۸ش). «تقابل‌های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی»؛ پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره ۴، صص ۲۱-۳۴.
- عبیدی‌نیا، محمدمامیر و علی دلانی میلان. (۱۳۸۷ش). «بررسی تقابلهای دوگانه در حدیقه سنایی»؛ فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳، صص ۲۵-۴۲.
- نجومیان، امیرعلی. (۱۳۸۵ش). «مفهوم دیگری در اندیشه ژاک دریدا»؛ مجموعه مقالات چهارمین همایش ادبیات تطبیقی، دانشگاه تهران، صص ۲۱۵-۲۲۶.

منابع لاتین

- Crystal, David. (2003). **A Dictionary of linguistics & phonetics**; oxford: Black well publishing.
- Jakobson and E.hall. (1958). **Fundamentals of language**; The Hagu.
- Lyons, John. (1987). **Semantics**; vol 1, Cambridge: Cambridge university press.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷

دور التّقابل اللغوي و بنيته الثنائية في نقل مفهوم الألوهة بمناجاة الإمام علي (ع)*

جواد گرجامی، الأستاذ المساعد بجامعة محقق اردبيلي

الملخص

إنّ التّقابل بما فيه من البنية الثنائيّة من الموضوعات الرئيسيّة في البحوث النقديّة القديمة والجديدة و التي تنقسم إلى أنواع كالتقابل المدرّج، والتقابل المكمل، والتقابل الثنائي، والتقابل الجهتي والتقابل الضمني. يحتظي التّقابل بشكلٍ عامٍ بأدوارٍ مختلفة منها المعرفيّة و الجمالية فمن أدواره المعرفيّة توليد المعاني و تجسيّمها. يدرس البحث بآجاهه التوصيفي - التحليلي التّقابل اللغوي و بنيته الثنائيّة في مناجاة الإمام علي (ع) بمسجد الكوفة. يبلغ عدد الكلمات المتقابلة في هذه المناجاة التي تتمحور بأغلبها علي القسمين من المصطلحات الخاصّة بالصفات الإلهيّة و المصطلحات الخاصّة بالصفات الإنسانيّة، إلى ٤٦ كلمة فـ٢٦ منها يختصّ بالتقابل الثنائي بينما يختصّ ١٤ بالتقابل المكمل. أمّا ٦ منها فتندرج في التّقابل المدرّج. نظراً إلى جدول التوزيع التكراري للكلمات المتقابلة، يُعدّ التّقابل الثنائي من أكثر أنواع التّقابل تكراراً و هذا يتلاحم و بنيّة المناجاة بما فيها من المحورين الأساسيين هما المتكلم المُناجِي (العبد) و المخاطب المُناجِي (المعبود). والجدير بالذكر أنّ توظيف أسلوب القصر في بنية المناجاة النحوية يضاعف السياق التّقابلي فيها. فتوظيف التّقابل اللغوي و بنيته الثنائيّة يشدّد القدرة المعنويّة الكامنة للمصطلحات الربّانية في علاقتها الثنائيّة بالمصطلحات الإنسانيّة و هذا ما أدّى في النهاية إلى تجسيد مفهوم الألوهة في خطاب المناجاة الشامل.

الكلمات الدلّليّة: مفهوم الألوهة، التّقابل اللغوي، البنية الثنائية، مناجاة أمير المؤمنين.

تاريخ القبول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني (الكاتب المسؤول): J_garjami@uma.ac.ir